

---

# دورنمات از نگاه دیگران

---

ترجمه‌ی ندا درفش کاویانی

---

دورنمات که نویسنده‌ای بزرگ و خالق ملاقات بانوی سالخورده است، همانند بسیاری از هنرمندان بزرگ یک موضوعی خاص دارد که در هر نمایشنامه‌اش سعی می‌کند از جنبه‌ای دیگر آن را بررسی کند. یعنی چگونه انسانی پاک وجود خویش را در جهانی پر آشوب، پرنفاق و قدرتمند اثبات می‌کند؟

والتر ینس

دورنمات می‌گوید تراژدی و قهرمان در عصر ما دیگر وجود ندارد - اما انسان‌هایی شجاع در این دوره وجود دارند. قهرمانی که می‌خواهد طرحی نو در جهان براندازد از کار خویش ناامید می‌شود و به پوچی می‌رسد، ولی انسان شجاع که از پس این جهان هراس‌انگیز برمی‌آید، پیوسته به دنبال هدفی است. خندیدن آشکار، گونه‌ای تسخیر جهان است و موضوع اصلی آثار او پایه‌ای در نقش شرافتمند انسان، تسلیم نشدن و بیهوده عذر نخواستن است. شاید به همین دلیل هم نمایشنامه قالبی مناسب برای دورنمات بوده است. هنرپیشه همان انسانی است که نقش خود را ایفا می‌کند، نباید تسلیم شود و هر کجا که بخواهد بتواند پایکوبی کند.

الیزابت بروک - زولتزر

اغلب با هم به پیاده‌روی می‌رفتیم و در پیاده‌روی حرف‌های مختلفی می‌زد ولی در حین این حرف‌های بی‌اهمیت عبارت‌هایی بود که ارزشی بی‌پایان داشت. آه، این گفتگوها چه آسمانی بود! دورنمات با چه بزرگواری از پس این سال‌های سخت برآمد. او سوییسی بزرگی است. دلپسته‌ی سفر نبود و پیوسته در خانه‌اش به سر می‌برد. انسانی عجیب که خطرترین گشت و گذارهای ذهنی را انجام می‌داد و جسورانه به دنیای پرهرج و مرج انسان‌ها پا می‌نهاد، او استاد نظم بود. دست‌نوشته‌هایش که ده تا پانزده بار آنها را بازنگاری می‌کرد، اغلب سوراخ سوراخ بود. انسانی صمیمی بود، اخلاق‌گرایی که در ظاهر، خود را ضداخلاقی و ضددینی نشان می‌داد. درد دل او این بود: همه چیز در این جهان مسخره است اما نه در کُنه وجود جهان. باید با او همراهی کرد... او هیچ مانعی را نمی‌شناخت. او واپسین ثمره‌ی بشریت را در اختیار داشت و از این دیدگاه بسیار با هیرونی موس بوش همفکر بود.

تئو اتو

نمی‌دانم چه کسی مدعی شده است که دورنمات پروتستان بوده. درست همان طور که در مورد برشت هم می‌گفتند، کاتولیک است. با آن که نوشته‌های لسینگ درباره‌ی تئاتر را با دقت خوانده و از آن بسیار آموخته بود، هم‌چنان قالب زبانی‌اش با شکل نوشتاری برشت شباهت داشت. در وجود او از آن خوش‌بینی لسینگ عصر روشنگری و برشت مصلح امروز جهان هیچ نشانی نیست. تیزبینی و صداقت او مجال فریب خوردن آرمان‌گرایانه را نمی‌دهد. به نظر می‌رسد خلاف نویسندگان متعهد سیاسی «شجاعت برای دستیابی به آرمان شهر» برایش چندان مهم نبوده است. در مورد کی‌یرکگارد هم همین موضوع صادق است. آن «نیازماتیفیزیکی» که شوپنهاور از آن سخن می‌گوید و دورنمات نیز چندان با آن بیگانه نیست، هر دو را از نگرشی تیره و تار به جهان باز نمی‌دارد. یاکوب بورگ هاردت که او هم کشیش‌زاده‌ای شک‌اندیش بوده، بارها گفته است: «جهان لبریز از شرارت است.» من دورنمات را از این دیدگاه‌ها می‌بینم. در آثارش هم جلوه‌هایی از پایان جهان را می‌توان دید.

فون زالیس

دورنمات حسن ما را نسبت به جهان تغییر داده است. نویسنده باید چه کار بزرگ‌تری از این بکند؟ او می‌توانست آگاهی و رضایت خرد از جهان را به تزلزل



▲ فریدریش دورنمات به همراه کورت هورویتر و والتر مهریک، ۱۹۵۹

درآورد. البته نه با نظریه پردازی، بلکه با شیوه‌های نمایشی مشخص و وضعیت‌هایی خیال‌انگیز به ما فهماند در چگونه جهانی ناگزیر به زندگی هستیم. یواخین کایزر

هیچ تردیدی نیست که این مرد سنگین وزن سوئسی از شخصیت‌های بارز ادبیات اروپا پس از جنگ جهانی دوم است. دورنمات نابغه است، تنها نابغه‌ای ابله و شاید ابله‌ترین نابغه‌ی قرن ما. او از جمله‌ی واعظانی است که وسط کار سوت می‌زند. او پیشگویی حرفه‌ای است که دوست دارد پایان هراس‌انگیز جهان را پیشگویی کند و در عین حال موفق می‌شود که احساس هیچکس را خدشه‌دار نکند. و چقدر چنین نویسندگانی در جهان اندکند! آری او نویسنده‌ای بدبین و تیره‌نگر است که دائم تمثیل‌هایی را به کار می‌بندد و با لیبی خندان و سیمایی تهدیدگر ادعا می‌کند آنچه گفته است فلسفه است. خودش دوست دارد که او را با کارل بارت مقایسه کنند ولی من گاهی تردید دارم به نظرم او بیشتر شبیه کارل والتین است.

مارسل رایش راینسکی

از پنجاه سال پیش او ناآرام‌ترین نویسنده‌ی معاصر ماست. این احساس ناآرامی را در بسیاری از کتاب‌هایش و از آن جمله رمان پلیسی قانون آورده است. این داستان،

ماجرای هراس‌انگیز سرگشتگی انسان امروز و پریشانی اوست. این آتشفشان قدیمی هنوز هم خروشان است. دورنمات در هر کاری مداخله می‌کند و درست مثل گذشته‌های دور برای درگیری‌ها و جاز و جنجال، فردی مناسب است، هر چند بیشتر دوست دارد نقاشی کند. این مرد در زمینه‌های مختلفی استعداد دارد.

فریدریش لوفت

شاید دورنمات فکر کند که نمی‌شود به راز جهان پی برد، با این حال این تفکر او را از اندیشیدن و نگریستن به جهان باز نداشته. نگاهش پیوسته به هر سوست. چه کسی مثل او تا این حد به حوزه‌های مختلف نمایش، داستان‌نویسی، تحلیل تاریخی و سیاسی، فیزیک هسته‌ای، نجوم و فلسفه آشناست؟ بین نمایشنامه‌نویسان معاصر جهان او تندروترین اندیشمند است و به همین دلیل خودش و آثارش منحصر به فرد هستند.

گئورگ هنزل

این آثار بی‌بدیل و عظیم پس از مرگ نویسنده نیز جهانی تیره و تار خواهد بود که تنها گوشه‌هایی از آن را آزموده و دیده‌ایم، جهانی لبریز از حرکت و مناسب برای امور شگفت‌انگیز و نمایش‌های ماجراجویانه.

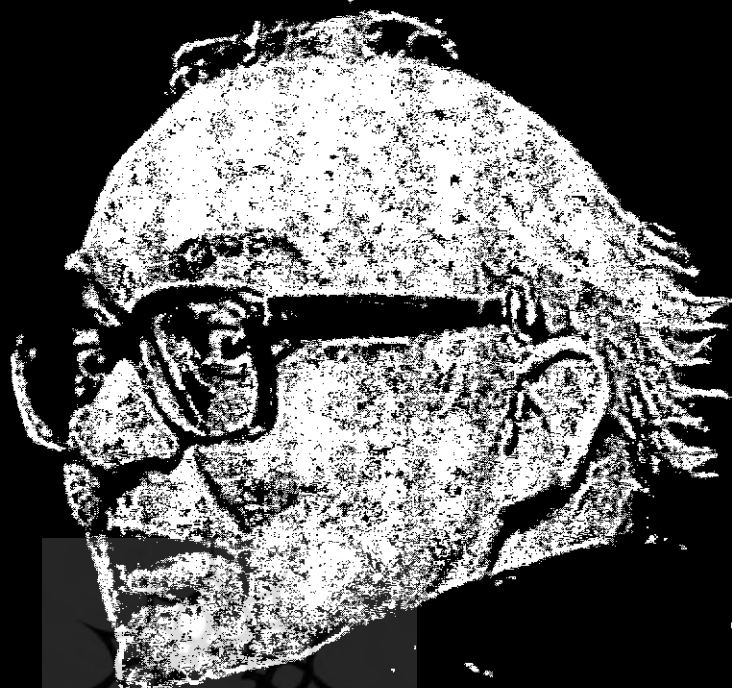
گرت اودینگ

آخر او نمی‌خواست «نمایش‌هایی کم‌دی» بنویسد، بلکه می‌خواست «تمثیل‌هایی جهانی» بیافریند. دورنمات طیب روح و شکافته‌ی مجموعه‌ی انسانی نبود، بلکه آخرین مستبد نرم خوی جهان نمایش بود نمایش افول جهانی که در امپراطوری‌اش خورشید هرگز غروب نکرد، جز آن زمان که تماشاگران می‌خندیدند، یعنی همیشه.

بنیامین هنریشز

در آثار دورنمات هنوز می‌توان پژوهش‌های بسیار کرد.

بئاتریس فون مات



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی